

به عقب برمی گردم و به کارهایی که انجام داده‌ام نگاه می‌کنم و لذت می‌برم. اولین کارم طراحی و نظارت مجتمع تجاری تابان بود. هنوز هم از دیدن آن پروژه لذت می‌برم. کار بدون سختی که نمی‌شود! حتی برنامه خورد و خوراکم هم مشخص نیست. از نوزده سالگی کار می‌کردم و خیلی از هزینه‌هایم را خودم درمی‌آوردم. خانواده ما را تأمین می‌کرد ولی دوست داشتم روی پای خودم بایستم. هزینه سفرها و بخشی از هزینه دانشگاهم را با کارهای دانشجویی درمی‌آوردم. همه این کارها باعث می‌شد تجربه به دست آورم. در همان دوران دانشجویی گاهی سر کار پروژه‌های در حال ساخت می‌رفتم تا یاد بگیرم چطور باید با بنا و کارگر سرو کله زد. البته الان بعد از سال‌ها کار متوجه شده‌ام سرو کله زدن با کارفرما سخت‌تر از همه‌است چون قانع نمی‌شوند! در کشور ما هنوز جایگاه مشاور چندان جان‌نیفتاده است. فکر می‌کنند هزینه‌ای بیخودی برای کارشان صرف می‌کنند.»

فریناز علی‌اصغری شغل مهندسی را برعکس اسمش پردرآمد نمی‌داند. معتقد است که زحمات آن بیش از اسم و رسمش است. «بعضی‌ها فکر می‌کنند که مهندسی شغل پردرآمدی است اما واقعا این طور نیست. یک پیمانکار جزء، به طور مثال سنگ کار، درآمد بهتری از من مهندس دارد. گاهی با خودم فکر می‌کنم اگر از یک سوپرمارکت کوچک شروع می‌کردم، بعد از این ۲۰ سال، الان یک هایپرمارکت بزرگ راه انداخته بودم و حتما درآمد بیشتری از این شرکت داشتم ولی چه می‌شود کرد؟ معماری را دوست دارم. از طرفی، فکر می‌کنم باید برای بچه‌هایی که با عشق و علاقه وارد این رشته می‌شوند زمینه‌های کار ایجاد کرد. اینجا ما سعی کرده‌ایم این زمینه را فراهم کنیم.»

این مهندس خوش ذوق که توجه به توانایی قشر جوان برایش اهمیت بسیاری دارد و کارکنان شرکتش همه جوانان خوش ذوق هستند، برای آنکه بتواند گروهی حرفه‌ای و تخصصی داشته باشد، در کنار کار، دپارتمان آموزش را هم راه‌اندازی کرده است تا امکان آموزش را برای استعدادها فراهم آورد.

✚ دوست دارم ساختمان‌های مهم جهان ببینم

به معماری و سازه‌های فاخر معماری می‌رسیم، به اینکه تا چه اندازه این رشته در زندگی ما اثرگذار است. «من با معماری زندگی می‌کنم. همه سفرهایی که می‌روم به این نیت است که سازه‌های معماری آن‌ها را ببینم و تجربه کسب کنم. البته از اینکه کم‌کم نمادهای اصیل رو به کاهش هستند و شاید در چند سال آینده دیگر چیز جدیدی نداشته باشیم ناراحت‌م. امیدوارم مسئولان همت کنند و سدهای مختلفی را که پیش پای کارهای جدید گذاشته می‌شود بردارند. از طرفی هم به شدت اعتقاد دارم که باید کارهای خلاقانه ساخت. در این چند سال اخیر، به تعداد انگشت‌های دست هم کار معماری فاخر و خاص در کشور نداشته‌ایم. در سازه‌ها حتی از ذات و هویت شهری هم فاصله گرفته‌ایم. به تازگی یک پروژه هویت شهری برای شهرهای طرقله، گناباد، فریمان و کاشمر طراحی کردیم. در این پروژه سعی کردیم مبلمان شهری، المان‌ها و منظر شهر را با توجه به فرهنگ و ساختار هر کدام از شهرها طراحی کنیم. این ناراحت کننده است که شهرهای ما در حال فاصله گرفتن از هویت اصلی خود هستند و در نهایت، ممکن است تا چند سال آینده دیگر چیزی برای ارائه در معماری نداشته باشیم. گاهی با خودم می‌گویم دیگر بعید است شاهکارهایی مثل مسجد شیخ لطف‌الله... ساخته شود. از طرفی هم شهرهایی

به تناسب با زیست همه شهروندان نداریم. این همان مبحث مناسب‌سازی است که رعایت نمی‌شود و اکنون یک فرد با صندلی چرخ‌دار نمی‌تواند به راحتی در شهر رفت‌وآمد کند زیرا سر راهش پله‌های زیادی هست.»

✚ باید خلاق باشی

بانو علی‌اصغری معماری را کاری جذاب اما سخت می‌داند که باید برای آن وقت گذاشت و در نهایت نظرات دیگران را شنید و به عنوان تجربه استفاده کرد، نظراتی که می‌تواند گاهی منفی و گاهی مثبت باشد. «من کارهای دیگران را قضاوت نمی‌کنم چون معتقدم نظرات در کار معماری متنوع است. هرکس با نگاه خودش نظر می‌دهد. در سازه‌ها، بناها و نماها نمی‌توان نظر همه را جلب کرد. یکی ممکن است بگوید که مثلا طراحی فلان هتل که براساس فصول سال است خوب است و یکی دیگر نظری مخالف داشته باشد و اصلا لذت نبرد. طرح‌ها بد و خوب نیستند بلکه این نظرات است که متفاوت است. من همیشه از نظرات مختلف به عنوان تجربه استفاده می‌کنم و ناراحت نمی‌شوم. اصل ماجرا این است که معماری سخت نیست. فقط باید خلاق باشی تا در این کار موفق شوی. البته فشارهای کاری، محدودیت‌ها و قوانین سخت گیرانه جایی آدم را خسته و آزرده می‌کنند اما باید ادامه داد. گاهی پیش آمده است که با خودم گفته‌ام دیگر بس است؛ از اینجا به بعد می‌خواهم کاری را انجام دهم که دغدغه کمتری داشته باشد ولی نتوانسته‌ام خودم را قانع کنم و از انرژی جوانان خلاق که گاهی خودم آن‌ها را کشف کرده‌ام بگذرم.»

این روزها دختران زیادی به حضور در رشته مهندسی علاقه‌مند هستند، شغلی که با توجه به فرهنگ ما هم چنان در صدر علاقه خانواده‌ها نشسته است. چه بسا خیلی از آن‌ها در این رشته موفق باشند اما افرادی هم هستند که با تصمیمی نه چندان جدی وارد این آزمون می‌شوند. به نظر می‌رسد برای آگاهی بخشی بیشتر، باید از زندگی زنان مهندس و فراز و نشیب آن‌ها بیشتر دانست.

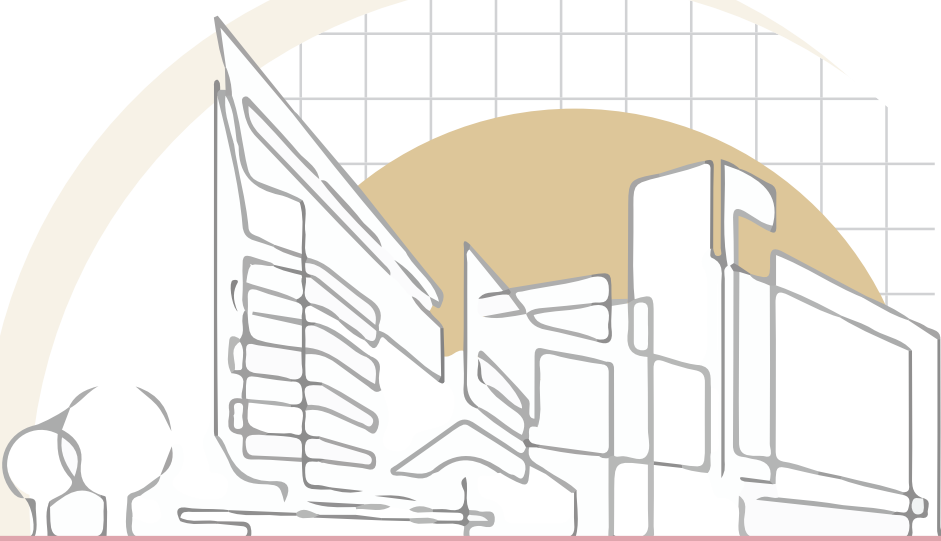
دکتر مهندسی، بیشتر کار طراحی‌ها با زنان است اما اجرای کارها را آقایان بهتر انجام می‌دهند. نه اینکه خانم‌ها ناتوان باشند و نتوانند ولی از نظردینی و فیزیکی انجام برخی کارهای سنگین برای آقایان مناسب‌تر است. مثلا یک راننده تاکسیر می‌تواند خانم هم باشد اما بهتر است که این کار را نکند



شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۰
۱۹ شهریور ۱۴۴۴ شماره ۲۶۱۱

(۵)



نگاه



تینا فیروزی
دانشجوی کارشناسی ارشد
شهرسازی و معماری

به وقت مهندسی...

در اینکه شهرسازی برای یک خانم، مثل خیلی از رشته‌های سخت دنیا، دل شیر می‌خواهد حرف و شکی نیست اما مهم‌تر از آن این است که این رشته یک شمشیر دولبه است. به همان اندازه که قدرت دارد تا حال آدم‌ها را خوب کند، می‌تواند رگ حیات آدم‌ها را هم قطع کند. این کار خیلی ساده است. فقط کافی است چیزهایی را که برای دیگران مهم است و یک عمر با آن‌ها خاطره دارند، با نقشه‌های به‌ظاهر مهندسی، از صفحه روزگار محو کنی!

بعضی رشته‌ها و گرایش‌های مهندسی را برای زنان محدودیت می‌دانند اما من که شهرسازی

میدان شهری را که به‌ظاهر بدون استفاده است و به هیچ دردی نمی‌خورد از بیخ و بن جمع می‌کنند و به جای آن یک تقاطع چندسطحی می‌سازند! چه بسا با خود می‌گویند: «چه جالب! چه تحسین برانگیز! آفرین!»، اما در این میان، با دانش آن‌ها قد نمی‌دهد یا چشمان خود را روی اینکه پایه‌های بتنی این سازه مدرن در پیچه‌ای به انواع و اقسام جرم و بزه و تجاوز می‌شود بسته‌اند. به گفته جیکوبز، روزنامه‌نگار و نویسنده که بیشتر شهرت او برای تأثیرش بر مطالعات شهری است، اعتقاد داریم اما در عمل، سازه‌ای می‌سازیم که نظریه چشمان ناظر خیابان او را با سر روانه سطل اشغال می‌کند.

بزرگان این رشته برای من و امثال من، محترم هستند. خیلی وقت است که دغدغه‌های ما را فراموش کرده‌اند. فراموش کرده‌اند که ما هم چهار سال سختی کشیدیم، دردسر کشیدیم، دنبال مهارت‌های نورفتیم تا در حرفه‌ای که درس خواندیم منفعل نباشیم و الان مجبوریم حرفه‌ای را که عاشقانه دوست داریم، برای فضایی که در آن زندگی می‌کنیم کنار بگذاریم، نه به این دلیل

که کار نیست؛ به این دلیل که مدل فکر کردن ما با آن‌ها فرق دارد و نه از روی ناچاری، که از سر بی تفاوتی به آنچه انجام می‌دهند. یک روز تصمیم می‌گیری راه سخت‌تر و پرمشقت‌تری را انتخاب کنی، نه برای تغییر دنیا، برای تغییر خودت، برای تغییری کوچک در محیطی کوچک که حساب عدد و رقم و سود و سرمایه با ذره‌بین هم دیده نمی‌شود.

راستش را بخواهید، هر وقت برای اطلاعات میدانی جاهای جورواجور رفته‌ام یا خیلی وقت‌ها که مجبور بوده‌ام تلفنی با خیلی از آدم‌های پیر و جوان یک شهر دیگر صحبت کنم، هیچ وقت حتی به قدر سر سوزنی، بی احترامی ندیده‌ام. پس نمی‌توانم بگویم به عنوان یک خانم مهندس در این بخش قضیه به مشکل خورده‌ام و به نظر، اگر در محیطی ناامنی وجود داشته باشد، مطمئن باشید به همان اندازه که برای من ناامن است، برای یک مرد هم ناامن بوده است. مشکل از جایی دیگر است. به کارم افتخار می‌کنم و خرسندم مسیری را که دوست داشته‌ام انتخاب کرده‌ام.